

نیز آمده از جمله اسجارت فریب درخت خرما برکش مثل برگ سبد و از آن بار یکتره دانه
 او مانند کندم و بلغت اندیس او را اسرودله نامند و کاشتش خوب بود بنطی درومی بسیار
 و صمغ رومی اینرا کهر بابت و بهار سی و درخت توز دانه بوست اوست که کما لکن از غنچه
 مستعمل نمایند و درخت رومی او بزرگتر و برکش درازتر از بنطی است و در اول کرم در
 دوم خشک و یکمقال از بوست او جهت عرق النسا و تقطیر البول نافع و قاطع حمل
 زمان است و بر او نیز همین اثر دارد کرم تر از بوست او و قطور آب او جهت در کون
 و اکتال غمرا و نازه با عمل جهت غشاده معقده قطری که از حوالی او روید بی غایله است
 و رومی او را سبنت بلغار و روس در سوم کرم و در اول خشک و دروغنی که از بوست
 و شاخ او گیرند قوی التاثر و در افعال فریب بر و غنی بلسان و خوشبو است و از
 روس می آرند و مشهور بر و غنی کهر بابت و کاشتش قاطع نرف الدم جمیع اعضا
 و ضما و برکش با سیر که جهت لغزش و فرجه او معین حمل و تخم او جهت منع سیلان طوبات
 بعده و امعا و خفقان و عرق النسا و لقیح سده و با سیر که جهت صرع شربا نافع و
 مانع حمل و قدر شربش یکمقال و طنج خوب و محقق فروح و اکلمه است **حاصل** از جمله
 طهور است سفید و تیره رنگ میباشند و از سفید او بوستین نرستید سیدند و بوستین
 او موافق محروین و گوشت او غلیظ و دیر ضم و مصالحش بهر اجتن و در اجنی است او بو
 حاره تناول نمودن است و دروغنی او محمل و ملین و معومی اعضا و جهت در دمای بارده
 نافع است و بهر فرو بردن به خام او جهت قولنج و معض معقده است **حاصل** قضیب است **حور**
 ترندی است **عوت** سمک است **حزندی** مریمه است **حومانه** اسم عربی طربین است **حور**
 از کندم بسیار نرم سفید است **حورم** عربی کلسترخ است **حوران** و **حوران** طرخون است **حرا**

اسفند رحام است **حک** بار و رحمت است **حوت** النهر سفین مجرب است **حوت**
حار مع الیاء **حیه** بفارسی مار گویند و تمام میباشد در آخر سیوم کرم و خشک و در
 غایت محف و در خدام قوی الاثر اند و خواص افعی مذکور چون دو عدد و مار سیاه
 یا چهار رطل زیتون روغن یا کبچ در ظرف کس کرده سر او را مسدود کنند که بخار پرو
 نرود پس بچسبند تا مهر اشود و طلا و آن جهت نو باد استرخا عضل و رویانند
 و در از کردن موی و تحلیل خنایر و رفع خدام مجرب است استند اند و ضا و خاکستر مار چلی
 سیاه که زنده در کوزه نو کرده در تون حمام سوزانیده باشند بار و غن زیتون چینه
 تحلیل خنایر و مار که جهت دوا و التقلب و دوا و الحیه و الکحال او با غسل غایت تقوی
 باهره و مالیدن پوست سوخته مار بار و غن کم کتان که چند روز مزوج نموده گذارند
 باشند جهت نوا صیر کهنه بسیار موثر و قطور مطبوع پوست او که در شراب خورند
 باشند جهت در و کوشش و مضغه جوشانیده او در سر که در و دندان و تعلیق دندان
 که در حال حیوة او کنده باشند و بدستور تعلیق دل او جهت رفع تب ربيع نافع و
 و الطورس و ذی سطر طیس گویند که چون سر مار را از دنباله شکافته حش او
 را پرودن کرده از آن مسقیم خشک که با جبینانده نرم کرده باشند مخلوط شده
 محل شقی و دوشته در آنش گذارند تا نیمه شود پیش مسقیم کثیر صضما و کنند بعد
 از یک شبانروز بکیند بالکلیه زایل شود و مجرب است و روغن که در دندان
 مار و زهره او جوشانیده باشند طلای او جهت خدام و تالیل سریع الاثر است و این
 الدوله از محمد بن احمد نقل میکند استعمال زهره مار در ج امری خوب نیست و از سموم
 قتاله است و تعلیق شلغ و مار جهت مرتب و موثر و تعلیق سلح الحیه که عبارت از پوست

است که مار هر سال می اندازد و هر درک زمان موجب سرعت ولادت و بخوار
 سقط جنین و محفوف دانه بود اسیر و تخم مار را چون با سر که و بوره سائیده طلا
 کنند جهت رفع برض تازه مجرب است و امکان به مار نافع نزول آب است **حمیم**
 غذائی که از روغن و نان گرم سازند و بفارسی چکان گویند غلیظ و دیرضم و کثرت
 و سرد و سمن و صالحش سرکه و عسل است **حی** بلغت اسیران زینب است **حیات**
 قطران است **جعیل** باد و بجان است **حیف** سینه الزجاج است **حسین** اسم یونانی باطنی
 است **حیوس** طریح است **حی العالم** ابرو است **حرف** **الحار مع الالف** خلق
النمر گویند ما زبون است و بعضی را اعتقاد آنکه استقبال است و این الدوله صحرائی است
 و مولف مالا بسع و صاحب ند کرده گوید که آن کیاهی است غیر ما زبون برکش شبیه برک
 قشاد و ازان کو چکتر و جگش و از سه عدد و ناچار عدد و زیاده نمیشود و باقی
 بقدر فرعی و بخش شبیه بدیم عقرب و لاسع مثل شیشه و چهارم سر و خنک و از ششم
 قتاله و تانیر او در سماع اسرع و مفاربت او کشنده عقرب در اطلیه اودع او در حمام
 است مسکن در چشم و مسقط دانه بود اسیر و نمیدرم او کشنده بسدر و خنق و تریاق
 او کما فی طهر سبب است **حار** و ادویه حاره **خالق الذئب** نوعی از خالق النمر است و
 برکش شبیه برک و اب و از او کو چکتر و تیره تر و شرفیات او زیاده تر از ساق او
 شافهای بار یک در از رسته و بالخاصیت کشنده است اگر او در سبب افعال مثل
 خالق النمر و بن ماسویه گوید النقیل است **خالق الکلب** اذراقی است که بفارسی کلبه نام
 و مولف مالا بسع غیر او داشته و بیان نموده که کیاهی است شبیه بلبل بکیر و اطراف او
 نموده و بسیار بد بود و بار طوبیت از به زرد رنگ و شافهای او بار یک و دوازده و بر مسکن

غلانی شبیه بخلد باقی و در حوت او دانه سیاه و صلب و در چهارم کرم و خشک
و در سوم قناله و برکش کننده سک و سباع و ضما و اوجیت نخیل و اورام باره
و نفع بغایت مؤثر است **خام شوقی** یونانی بمعنی زین و شوقی بمعنی انجیر است و آن
بنانی است بی ساق و گل و شاخهای او پر شیر و قدر چهار انگشت و سبب بر روی بنانی
است در آن و برکش شبیه برک عدس و در تحت برک او نمر مستدیر و خشن و یک
در سوم کرم و خشک و شد و جانی و بلین طبع و سهول اخلاط غلیظ و خور و ن فلفل
او بانان سقط بوسیر و ضما و شاخهای او و طلا و طباسیر و جهت است طرام
نایل و خیلان و کزیدن عفرب و اورام بلغمی و قلع اثار و الکحال او با غسل جهت دفع
اثر قرحه چشم و ظلمت لیدر و تبدلی تر فل آب و محمول بشیر جهت در و رحم نافع
و منفر سینه و مصلحتش کثیر و قدر شش یک قیراط **خارجی** بهائسی رومی تو بتا مانند
خاد لجان خولجان است **خام زنی** یونانی بمعنی غار الارض است و در حرف عین
مک و خور و اید شد آن و الله تعالی **خابین** مرق سکاج سر و شده است که از روغن صفت
کرده باشند **خام لیون** یونانی بمعنی فواح الارض و آن با بونج است **خافور** اسم بنانی
است که تازه روئیده باشد و گویند مراد از و عرض الورق است و ابل مضر و طمانزا
باین اسم نامند **خامون** اسم یونانی کون است **خام لای** یونانی رتبون الارض و آن
مادریون است **خام لادن** مالس یونانی اسم آن شخص سیاه است **خاس** اسم ترکی
حض است **خاکستر** اسم فارسی رماد است **خاربت** اسم فارسی قنفذ است **خاقیندرا**
اسم فارسی خبث است **خاکسی** بلغت هفتاد اسم خبث است **خام لادن** حشری است شخص
سفید است **خادانی** بلغت صقالیه انکیر است **خام لادن** اسم یونانی حراب است **خام بنطس**

یونانی همان صغیر است **خالدق** یونانی بمعنی صنوبر الارض است و آن کمانیطوس
 است **خادر یوس** یونانی بمعنی بلوط الارض آن کماندروس است **خابودینون** یونانی
 بمعنی خطانی است و آن ما بران است و گویند عروق الصغیر است **خالادین** یونانی
 خندروس است **خاتم الملک** ساد اورانت **خلت** بلغت شام سبط است
خا خشک اسم فارسی خشک است **خاکینه** اسم فارسی حیض البض است **خاص** تره بلغت
 سکان حرف یایی است **خلد** بلغت هندی اسم خیار است **خاک** صوفی حمید در طین نکور
حرف خاسع الباخیز فارسی نان گویند و آن از اکثر حیوانات تربیت هند
 بهترین او نان کندم است سفید معول است که بعد از عدال بخته باشد و سبوس لغز
 اعتدال جدا شده بشیر و روغن و رزوه تخم مرغ بخته غلیظ و دیر مضم و مقوی کرده
 است و نان کرم سفید و محفط رطوبات معده و خاییدن او جهت رفع کندی دندان
 موثر و نان سرد و تازه او سریع الاخذ دارد خشک او دیر مضم و محفط است ام او
 سورت تشنگی و بار از زیاده و ریزه و حلیه و سیاه اندام شستی و صفی و محفط و محلل
 رباع و حبش سوسوم و محاله دار باعث سرد نمیکرد و نان جو سریع الهضم از نان
 برنج قلیل غذا و جهت استعمال و پتهای حاره که بی ضعف معده باشد نافع و موثر
 قویج در برودن و تقاح است و مصالحش مایه غسل است و مرق گوشت و نان برنج سرد
 بسیار خشک معطش سرد و معوی بدن و کثیر غذا و جهت استعمال صفراوی و دودی
 و نیکو کردن حراره موثر و نان کندم و برنج و جو که با شکر مرتب هند بدون روغن بهتر
 از جهت نامناست و باعث سرعت مضم آن و نان آرد نخود و باقی و بلوط دار آن
 بطبی الهضم و سرد و قلیل غذا اما بعضی و با برشی بغایت مفید و مصالحش روغن کشمش است